فارسی

۳۰۵۹

الفزاوی (الاربعین حدیثا) لحبیب اللولوی

ط.ق ۲۱۴

مكتبة جامعة الرياض – قسم المخطوطات

اسم الكتاب: طب الملوك

الرقم: ٢٠٥٩

المؤلف: محمد بن محمد

الناسخ: ...

عدد الأوراق: ٧٤ ق — المقاس: ١٦×١٢

ملاحظات: ...

جامعة الرياض – المكتبة المركزية – قسم المخطوطات

٨٣٤٦٨

١٣٩٩/٨/٢٦

٤٠

[illegible]

باهوله وان سخط امه عليه حجب لسانه عن الشهادة وان رضاها
اطلق لسانه بكلمة الشهادة فمات في يومه ذلك فاتاه رسول الله
فامر بغسله وكفنه وصلى عليه ثم قام على شفير القبر وقال يا معا
المهاجرين والانصار من فضل زوجته على امه فعليه لعنة الله
ولا يقبل منه صرف ولا عدل يعني الفرائض والنوافل روى عن
ابن عباس في قول الله تع وقضى ربك الا تعبدوا الا اياه يعني امر
ربك الا توحدوا غير الله وتقار الا تعبدوا الا اياه يعني الا تطيعوا
احدا في المعصية الا اياه يعني لكن اياه فاطيعوه فيما يامركم به وبا
لوالدين احسانا يعني يامر بان تحسنوا الى الوالدين احسانا يعني
برا بهما ويعطف عطفا عليهما اما يبلغن عندك الكبر يعني ان يبلغ
الهرم احدهما او كلاهما يعني احد الابوين او كلا الابوين فلا تقل
لهما اف ولا تنهرهما يعني لا تعز زهما ولا تغلظ لهما قولا رديا وتعالى
معناه اذا كبر ابواك واحتاجا الى رفع بولهما وغايطهما فلا تاخذ
باثقل عند ذلك ولا تعبس وجهك فانهما قد رفعا ذلك منك في حال

٥٣

٢٠٥٤

6

(25)

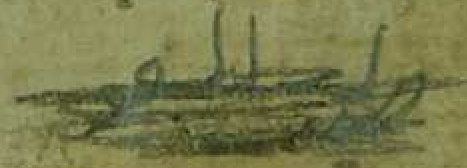

هذا كتاب فرشيح

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس خدایی را که بیافرید عالم را نه از اصلی و نه از
بنیادی و استعانت نکرد اندر آفرید کاری بمعینی و یاری
و مراد وی از آفریدن عالم نه آن بود که خود را منفعتی طلب
کند یا مضرتی از خود باز دارد بلکه آنچه آفرید برای پیدا
کردن قدرت و اظهار کردن عظمت را تا عاقلان بتوفیق وی
بشناسند که حق سبحانه و تعالی حی است بحیوة و باقیست
ببقاء و سمیعست بشنوا و متکلمست بکلام و قادرست بقدرت
و عالمست بعلم هرچه خواست و خواهد کند یفعل الله
ما یشاء و یحکم ما یرید نه از طاعت مطیعان احدیت وی را
آرایشی و نه از معصیت عاصیان صمدیت وی را نقصانی
و آرایشی بل هر که طاعت کرد نثار بود که بر سر خود کرد

و هر که معصیتی کرد آن تبر بود که بر پای خود زد از رنگ
و بوی جهان مقدس است و از گفت و گوی خلایق منزه است
کمال وی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد • و صد هزار
صلوات طاهرات و تحیات نامیات زاکیات بر مهتر شریعت
و مظهر طریقت و معدن حقیقت و صدر نبوت و تاج
عزت و ختم رسالت خواجه هژده هزار عالم محمد مصطفی
صلی الله علیه و علی آله باد • و بر خلفا و اصحاب و اهل بیت
و فرزندان وی همه سادات ملت و مهتران شریعت
و همه پاکان چون قطرهاء باران و سلم تسلیما اما بعد
این کتابیست که جمع کرد بنده نیازمند بعون الله عز و جل
محمد بن محمد بن علی الحذری الفراوی رحمه الله علیه •
نه از بهر طمعی یا طلب کردن حاجتی بلکه خالصا لله تعالی
برای آن عزیزان که آرزوی معنی قرآن و حدیث رسول الله

وسخن مشایخ دارند تا یادکاری باشد واین کتاب را ترتیب
کردیم بر چهل حدیث از اخبار مصطفی صلی الله علیه وسلم
وهر خبری را مؤیدی ومصدقی از آیات قرآن مجید وکتاب
کریمه آوردم که شفاء داروهاست وتریاق زهرهاست
وکلید گنجهاست وباهر آیتی مناسب حکایتی از حکایات مشایخ
رحمهم الله که لایق آن باشد جمع کردم تا هر کسی که مطالعهٔ
این کتاب کند دل ومنور شود بنور الهی واین کتاب را
طبیب القلوب نام کردم زیرا که بحقیقت درد دلهاء عزیزان را
طبیب است واین کتاب هم بتاریخ آن سال بوده است که
مرآة القلوب را تصنیف کردم بمدینه رسول علیه السلم
وعمرها الله تعالی وذلك فی سنة خمسمایة ایزد سبحانه وتعالی
خوانندکان این کتاب را توفیق دانستن وعمل کردن ارزانی داراد
واز فضل عمیم ولطف جسیم خود ما را محروم نکرداناد انه هو الغفور

الرحیم **الحدیث الاول** روی انس بن مالك رضی الله عنه
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم بدلاء امتی
اربعون اثنان وعشرون بالشام وثمانیة عشر بالعراق
کلما مات منهم واحد بدل الله مکانه احدا فاذا جاء الامر قبضوا کلهم
معناه بالفارسیة روایت چنین میکند خادم سراپرده رسول
انس بن مالك از رسول که وی چنین گفت که بزرگان امت من چهل
مرد اند وهمیشه چهل باشند تا بقیامت کم نمی شوند ازین چهل
بیست ودو در ولایت شام می باشند وهژده در زمین عراق
هرگاه که ازین چهل یکی فرمان یابد یکی از جمله خلایق که اهل دل
باشند بجای وی بیاورند جز قیامت نزدیك آید هر چهل
بیکبار از دنیا بیرون شوند **این منشور مصطفی است**
توقیعش از قرآن مجید الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم
یحزنون **پارسی** خدای تعالی می گوید که اولیاء مرا نه بیم است
ونه اندوه

وبیم واندوه کجا باشد کسی را که در حال حیوة سینهٔ او خزانهٔ
اسرار ما باشد ودر لحد ممکن نگردد که یک ساعتی بی ما باشد

حکایت چون ثابت بنانی رحمه الله فرمان یافت
اورا در لحد نهادند چون در گور نگرستند اورا ندیدند
گفتند بیایید تا بخانهٔ او رویم واز اهل بیت او پرسیم که ثابت
چه طاعت می کرد که اورا در گور نگذاشتند یکی در سرای
وی شد ودر نزد ثابت را دختری بود هفت ساله آن دخترک
اواز داد گفت پندارم که پدر مرا در گور نیافتند گفتند این چه
مشکل تر شد که تو از کجا دانستی دخترک گفت زیرا که پدرم
هر سحرگاه می نالید ومی گفت که رب لا تذرنی فردا وانت خیر
الوارثین گفتی بار خدایا مرا تنها مگذار که من خود را در انتظار تو
بسیار بودم دانستم که آن پدر را دعا مستجاب بود والله اعلم

الحدیث الثانی روی عبد الله بن عباس رضی الله عنهما

مسعود

قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان لله فی الارض ثلثمائة
قلوبهم علی قلب آدم وله اربعون قلوبهم علی قلب موسی وله سبعة
قلوبهم علی قلب ابرهیم وله خمسة قلوبهم علی قلب جبرائیل
وله ثلثة قلوبهم علی قلب میکائیل وله واحد قلبه علی قلب
اسرافیل واذا مات الواحد ابدل الله مکانه من الثلثة واذا مات
من الثلثة ابدل الله مکانه من الخمسة واذا مات من الخمسة
ابدل الله مکانه من السبعة واذا مات من السبعة ابدل الله
مکانه من الاربعین واذا مات من الاربعین ابدل الله مکانه
من الثلثمائة واذا مات من الثلثمائة ابدل الله مکانه من العامة
بهم یدفع الله البلاء من هذه الامة **معناه بالفارسیة**
عبد الله بن عباس روایت می کند از رسول علیه السلم که وی گفت
که خدای تعالی را پیوسته در روی زمین سیصد کس باشند
که دل ایشان چون دل آدم باشد وچهل تن باشند که دل شان

مسعود

چون دل موسی بود وهفت کسی باشند که دل ایشان چون
دل ابرهیم باشد وپنج کسی باشد که دل ایشان چون دل جبرائل
باشد وسه کسی باشند که دل ایشان چون دل میکاییل
باشد ویک کسی باشد دل او چون دل اسرافیل باشد
هرگاه که آن یک کانه فرمان یابد از سه تن یکی بجای وی
باشد وهرگاه که از سه کانه یکی فرمان یابد یکی از پنج
کانه بجای او باشد وهرگاه که از پنج کانه یکی فرمان یابد
یکی ز هفت کانه بجای وی باشد وهرگاه که از هفت کانه
یکی فرمان یابد یکی از چهل کانه بجای وی باشد وهرگاه
که یکی ز چهل کانه فرمان یابد یکی از سیصد کانه بجای وی
بیاورند وهرگاه که از سیصد کانه یکی فرمان یابد
از مسلمانان یکی بجای وی بیاورند تا هرگز از سیصد
کم نشود این منشور مصطفی است علیه السلام

توفیقش از قرآن مجید قوله تعالی اولم یروا انا ناتی الارض
ننقصها من اطرافها والله یحکم لا معقب لحکمه وهو سریع
الحساب حقتعالی میفرماید که ای نمی بینند که ما چگونه
می کاهیم یعنی اولیا وعلما را از اطراف زمین بیرون می بریم
حکایت شیخ ابو علی دقاق رحمه الله گفت که قرن اول
زندگانی با یکدیگر بصدق کردندی چون از دنیا برفتند صدق را
با خود ببردند وقرن دوم زندگانی با یکدیگر بوفا کردندی
چون برفتند وفا را با خود ببردند وقرن سوم زندگانی با
یکدیگر بشفقت کردندی چون برفتند شفقت را با خود
وقرن چهارم زندگانی با یکدیگر بمروة کردندی چون برفتند
مروة را با خود ببردند وقرن پنجم زندگانی با یکدیگر بجست
جوی کردندی چون برفتند اورا با خود ببردند وقرن ششم
که ماییم زندگانی با یکدیگر بگفت وگوی می کنیم ومبادا که این

کفت وکوی نیز بر وفا اسرافیل صور را در دمد الحديث
الثالث روى ابو هريرة رضى الله عنه قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم ان ملوك اهل الجنه كل
اشعث اغبر اذا استأذنوا لم يؤذن لهم وان خطبوا النسا
لم ينكحوا واذا قالوا لم ينصت لهم ولو قسم نور واحد
منهم بين اهل الارض لوسعهم پارسی ابو هریره روایت
میکند از رسول علیه السلم که وی کفت که پادشاهان
بهشت کسانی اند که کرد آلوده و موی سر نا بالیده
و نا شسته در دنیا چنان زیایند که موی سر باز
کنند یا کرد و خاك از خود فرو شویند اکر بیمار شوند
کسی ایشانرا نپرسد و اکر سخنی کویند کسی سخن ایشان
کوش نکند و با این همه اندر دل ایشان چندان نور
باشد که اکر نور یک دل از دلهاء ایشان بر همه عالم

نهند همه اهل دنیا منور کردند این منشور مصطفی است
صلى الله عليه وسلم تو قیعش از قرآن قوله عز وجل
واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداة
والعشي يريدون وجهه ولا تعد عيناك عنهم
خداوند سبحانه وتعالى خطاب می کند که یا محمد صبر
کن با این درویشان که می خوانند ما را بامداد و شبانگاه
و از ما جز ما را نمی خواهند و چشم خود از چشمهای
و از رویهای ایشان بر مکیر چون این آیت بیامد رسول
علیه السلام کفت الحمد لله که ما را از دنیا بیرون
نبردند تا مرا بنا موختند که همنشین و قرین ما کیست
حکایت
باید چون جنید بغدادی فرمان یافت ابو محمد جریری را
بجایگاه او نشاندند از بزرگی که بود کفت بازی سپید
ندیدم چهل سال بصیادی بر خاستم تا مکر یکی ببینم

ندیدم گفتند ان باز سپید چه بود گفت روزی از
پس نماز دیگر برنایی زدر خانگاه درآمد سر برهنه
وپای برهنه روی زرد وموی سر بالیده طهارتی بیاورد
ودو رکعت نماز بگزارد وسر بگریبان فرو برد تا نماز شام
آنگه نماز بگزارد وباز سر بگریبان فرو برد وخلیفه
صوفیان را بدعوت خوانده بود من بیش ان درویش
گفتم ای درویش ما امشب بدعوة خلیفه خواهیم شدن
تو نیز با ما موافقت کن گفت مرا سر دعوت خلیفه
مرا عصیده می باید دیگر تو دانی هرجاکه می خواهی می رو
ابو محمد گفت با خود گفتم که درویش نو مسلمانست
با ما موافقت نمی کند وانگه آرزوی دیگر می خواهد
ازسخن وی رنجیدم وبدعوت رفتم وآرزوی وی ننهادم
جون طعام خوردیم وصحبت کردیم وپراکنده شدیم

من بخانگاه باز آمدم درویش همجنان بحال خویش سر فرو
برده بود بگریبان جون جشم در خواب شد رسول را
علیه السلام دیدم که همی آمد ودو پیر با وی وخلقی
عظیم بر اثر وی می آمدند کسی مرا گفت این رسول است
وان دو پیر یکی ابرهیم خلیل است ویکی موسی کلیم است
علیهما السلام واین خلقی عظیم که بر اثرند صد و
بیست وجهار هزار بیغامبرانند علیهم السلام گفتا
من بیش رسول شدم تا سلام کنم روی مبارک از من
بگردانید تا سه بار جنین بکردم ومن از آن حال بترسیدم
گفتم یا رسول الله جه کرده ام که روی از من میگردانی
رسول روی سرخ کرد وبمن باز نگرید وگفت یکی از درویشان ما
از تو عصیده خواست با آرزو تو بخیلی کردی از خواب
درآمدم از دهشت وبجای آن درویش رفتم جای خالی بود

آواز در خانقاه بگوش من رسید فرا در شدم درویش را دیدم
که می رفت گفتم ای عزیز از کرم خود ساعتی صبر فرما تا آن آرزو که
از ما خواستند بسازم درویش باز پس نگریست و گفت هر
وقتی که درویشی از تو آرزویی خواهد صد و بیست و چهار
هزار پیغامبر را بشفاعت می باید آوردن تا تو او را آن آرزو را
بدهی این گفت و درویش برفت و باز نگشت **الحدیث**
الرابع روی ابو موسی الاشعری رضی الله عنه قال قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم اتدرون اول من یدخل الجنة قالوا
الله ورسوله اعلم فقال اول من یدخل الجنة فقراء المهاجرین
الذین یسد بهم الثغور ویدفع بهم البلایا یموت احدهم
وحاجته فی صدره لا یستطیع قضاها **معناه**
ابو موسی الاشعری روایت میکند از رسول که گفت شما می دانید
که اول کسی که در بهشت رود کی باشد گفتند خدای و رسول

بهتر دانند گفت نخستین کسانی که
در بهشت شوند درویشان مهاجر باشند
که ثغرهای مسلمانان بدعاء ایشان استوار
باشد و بلاها از خلق ببرکات ایشان بگردد
واگر یکی را از ایشان آرزویی در دل افتد
در دنیا از دنیا برود و بدان آرزو هنوز نرسیده
باشد ه این منشور مصطفاست علیه الصلوة
والسلام توقیعش از قرآن مجید قوله تعالی
ویوم یعرض الذین کفروا علی النار اذهبتم
طیباتکم فی حیاتکم این گفتن
می شود که آن آرزوها و خوشیها که
اندر دنیا رانده اید خدای تعالی میگوید دوزخیان
آن بیگانگانرا که هیچ آرزویی در دل

نكناشته باشند نه از حلال نه از حرام همه
بدست آورده باشند ايشانرا روز قيامت با آتش
سوزانند وكويند كه اذهبتم طيباتكم
في حياتكم الدنيا شما همه خوشيها
وآرزوها بدنيا راندند امروز شمارا است
عذاب خوار كنندم كه شمارا خوار كند

حكايت ذوالنون مصري را رحمة الله
عليه ده سال بود كه آرزوي شكيباج
مي كرد وآن آرزو نفس خويش نميداد شب عيد
نفس با وي كفت كه چه بودي اكر فردا بعيدي مرا
لقمه شكيباج دهي ذوالنون كفت اي نفس اكر
خواهي كه چنان كنم امشب مرا موافقت كن تا بهمه قران
در دو ركعت نماز ختم كنم نفس موافقت كرد ديكر

روز شكيباج بساختند وپيش وي نهادند ذو النون
يك لقمه بركرفت وخواست كه در دهان نهد
باز كردانيد وبجاي نهاد وانكشت بماليد ودر نماز
ايستاد كفتند چه بود نكفت درين ساعت
نفس با من كفت كه با آرزوي ده ساله برسيدي
كفتم بخداي كه هنوز نرسيدي بدين آرزو واين كس
كه اين حكايت ميكند چنين كفت كه ذوالنون در
سخن بود كه مردي در آمد وديكي شكيباج
پيش وي نهاد وكفت اي شيخ مرا فرستادند نه
نه من از خود آمدم من مرد حمالم وكودكان
دارم ومدتيست كه از من شكيباج
مي خواستند مرا سيم بدست نمي آمد اين مقدار
كه اين طعام را بسازم امشب براي عيدي فرزندان

این شکیباج بساختم وساعتی درخواب شدم
رسول علیه السلام جمال خویش بمن نمود ومرا کفت که اکر
خواهی که فردا مرا ببینی واز شفاعت یابی این دیک شکیباج را
ببیش ذو النون بروو اورا بکوی که محمد رسول الله ترا شفاعت میکند
که بنفس خود صلح کن واز طعام لقمهٔ چند بکار برد ذو النون بکریست
وکفت فرمان بردارم وسه لقمه بکار برد

الحدیث الخامس

روی امیر المومنین علی ابن ابی طالب
کرم الله وجهه قال قال رسول الله صلی الله علیه
وسلم ان اخوف ما اخاف علی امتی شیئان اتباع
الهوی وطول الامل اما اتباع الهوی فیصدهم عن الحق
واما طول الامل فینسی الاخرة پارسی امیر المومنین علی
روایت میکند که رسول علیه السلم کفت ازهیچ چیز برامت من
چنان نمی ترسم که از دو چیز یکی آرزوی هوای نفس

دیکر

ودیکر پیش نهاد دور واندیشهٔ دراز اما
آرزو وهوای نفس ایشانرا از راه حق باز
دارد واما اندیشهٔ دراز مردن را وقیامت را
بردلهای ایشان فراموش کرداند این
منشور مصطفی است علیه الصلوة والسلم
توقیعش از قرآن فاما من طغی واثر
الحیوة الدنیا فان الجحیم هی الماوی
واما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن
الهوی فان الجنة هی الماوی خداوند
سبحانه وتعالی می کوید که هوای خود را
بر رضای من بکزینند جایکاه وی جحیم است

وهر آن کس که نفس خود را از هوای خود باز
دارد جایگاه وی بهشت است حکایت
جنید گوید قدس الله روحه شبی برخاستم
تا وظیفه خود را از نماز بگزارم هر چند
که جهد کردم نفس من یک سجده با من
موافقت نکرد دل تنگ شدم گفتم ساعتی
بخسبم بعد از آن برخیزم چندانک تکیه
کردم وچشم برهم می نهادم خوابم نمی برد
گفتم سبحان الله عجب حالتی است نه خواب است
خداوند عز وعلا چیست برخاستم واز
خانه بیرون آمدم دیدم شخصی خود را در

گلیمی پیچیده وسر بر در خانه من نهاده
چون مرا بدید گفت تا این ساعت مرا در
انتظار داری ای جنید گفتم این که تو
می کنی گفتم این بوده که مرا امشب چنین
بی قرار کرده گفت آری از سلسله جنبان
دلها درخواستم تا مرا بی قرار کرداند
تا بیرون آیی و مسئله مرا جواب دهی
ومرا از بند مشکل خود برهانی گفتم اشکالت
چیست بفرمای گفت درد نفس دارو کی
نفس کی گردد گفتم هر گاه که نفس مخالفت
هوای خود کند درد وی دارو وی گردد

چون من این بگفتم وی با خود گفت ای نفس

تا بگار رحبدین بار از من هم این جواب شنیدی

وقبول نکردی اکنون از ابو القاسم بشنو

وفرمان کن پس بر خاست وبرفت نمی دانم

که چه کس بود واز کجا آمد وکجا رفت

الحدیث السادس روی سلمان

الفارسی رضی الله عنه قال قال

رسول الله صلی الله علیه وسلم انا واتقیاء

امتی براء من التکلف **فارسیه** سلمان

فارسی کوید که مصطفی علیه السلم

کفت من وپرهیزکاران امت من بیزاریم

از تکلف کردن در هیچ کاری این منشور مصطفی است

علیه السلم توفیقی از قرآن **قل ما اسالکم**

علیه من اجر وما انا من المتکلفین خداوند

می کوید سبحانه وتعالی بکوای محمد که من نمی

خواهم از شما هیچ مزدی بدین پیغام که بشما می

کزارم ومن نیستم از تکلف کنندکان

حکایت پیغامبر صلی الله علیه وسلم

کفت سلمان را با ابو الدردا برادری داده بود

رضی الله عنهما روزی ابو الدردا با دوستی

بسلام سلمان در شد سلمان دو سه پاره نان

با نمک پیش ایشان بنهاد دست را کفت اکر نه

ان بودی که پیغامبر علیه السلام از تکلف کردن
نهی کرده است و الا من بر نن بیفزودمی
ابو الدردا گفت اگر با این نمک پاره سعتر
بودی شایستی سلمان مطهره خویش ببقال
برد و بسعتر بگرو نهاد و بیاورد چون
ابو الدردا نان بخورد گفت شکر خدای تعالی
را که ما را قناعت داد بدانچ روزی کرد
ما را سلمان گفت ای برادر اگر بدانچ روزی
کرد خدای تعالی شما را قناعت می کردیت
مطهره من بگرو نبودی الحدیث
السابع روی عبد الله بن عمر رضی الله عنهما

نظیر

قال کنت انا و ابی نعالج حصنا لنا فمر
بنا رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال لی
قل لابیک الامر اسرع مما ترون فارسیه
عبد الله بن عمر می گوید رضی الله عنهما من و
پدر من بر بام سرای خویش عمارتی می کردیم
پیغامبر صلی الله علیه وسلم بر ما بگذشت گفت
مرا عمارت سرای می کنید پدر را بگوی که قیا
نزدیکتر است ازانک می پنداری این سخن و
مصطفی است علیه افضل الصلوات توقیعش
از قرآن کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا
عشیة او ضحیها خداوند عزشانه می گوید

خلایق چون بعرصات قیامت حاضر آیند بایکدیگر
گویند ما را در دنیا هیچ درنگی نبوده است
الا آن مقدار که شبانگاهی یا چاشتگاهی
حکایت در آن ساعت که ملک الموت
بتقاضای جان یحیی بن زکریا آمد علیهما
السلم یحیی را در هو دنیا کلوخی ملک نبود
ملک الموت گفت یا یحیی آخر خود ترا ملکی
و کلبهٔ نیست یحیی جواب داد کسی را که چون
توئی در قفا باشد وی در دنیا ملک سازد
آنکس بر عقل خویش ستم کرده باشد الحدیث
الثامن روی ابو هریرة رضی الله عنه

قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
یا ابا هریرة کن ورعا تکن اعبد الناس
و کن قنعا تکن اشکر الناس و تحب
للناس کما تحب لنفسک تکن مؤمنا ها
فارسیه ابو هریره گفت رضی الله عنه
که رسول صلی الله علیه و سلم مرا گفت یا ابا
هریره پرهیزکار باش تا عابدترین مردمان
تو باشی و قانع باش تا شاکرترین مردمان
تو باشی و دوست دار مردمان آنچ خود را
دوست داری تا مؤمن باشی این منشور
مصطفی است علیه السلم توفیقش از قرآن

وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا
إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ خداوند
سبحانه وتعالی می‌گوید ما شما را قبیلها
بزرگ وخرد بیافریدیم تا شما بدانید که
گرامی‌ترین شما بنزدیک خدای تعالی پرهیز
کارترین شما است حکایت حمدون
قصار زینشا بود که بر بالین دوستی نشسته
بود وآن دوست وی در نزع بود چون
از دنیا نقل کرد حمدون در آن ساعت
چراغ بنشاندی گفت ای شیخ در این وقت
چراغ را چرا نشاندی گفت زیرا که تا این

ساعت چراغ از آن این دوست بود
چون وی رحلت کرد روغن این چراغ
از آن ایشان شد از بهر راحت خویش
روغن ایشان ضایع نتوان کرد الحدیث
التاسع روی انس بن مالک رضی الله عنه
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
إیاکم وکلمة لو فانها من کلام المنافقین
فارسیه انس مالک رضی الله عنه
گوید که مصطفی علیه السلم گفت دور
باشید از سخن منافقان یعنی مگوئید که اگر
من چنین کردمی چنین نبودی که این نشو

مصطفی است علیه الصلوة والسلم تو قبعض از قرآن
يقولون لو كان لنا من الأمر شيء ما قتلنا
هاهنا قل لو كنتم في بيوتكم لبرز
الذين كتب عليهم القتل إلى مضاجعهم
خداوند سبحانه وتعالی می فرماید این منافقان
چنین می گویند که اگر ما در خانهای خویش
می نشستیمی و بجنگ نرفتیمی ما را نکشتندی
بگوی ای محمد ایشان را که اگر شما در خانه
خویش نشستید و بجنگ نمی آمدید ما از قتل را
بر شما نوشته بودیم بشما فرو آمدی در خوابگاه
شما. حکایت بایزید بسطامی را قدس الله

روحه بخواب دیدند او را گفتند خدای تعالی
با تو چه کرد گفت چون من از دنیا نقل کردم
روح مرا ببردند و آنجا که ارواح بندگان موقوف
می دارند بداشتند حضرت عزت بامن خطاب
کرد که ای پیر از بهر حضرت ما چه تحفه
آورده از دنیا گفتم خداوندا پیری عاجزم
و زندان شکسته از زندان چه توان آوردن
که حضرت جلال ترا لایق بود اما الرجیزی
نیاورده ام که حضرت پاک ترا شاید شرک نیز
نیاورده ام و ترا بیگانگی نشناخته ام خداوند
سبحانه وتعالی خطاب کرد که ولا لیلة اللبن

وته آن شب شیر شرك بیاورد وی پرسیدند
ای شیخ این شب شیر چه شب بود گفت شبی
شیر خورده بودم بامداد شکم من درد می کرد
بر زبان من برفت بسهو که دوش شیر خورده ام
امروز شکم من درد می کند خداوند عز و علا
با من عتاب کرد که آن درد شکم را از شیر
خوردن چرا دانستی **الحدیث العاشر**
روی عبد الله بن عمر رضی الله عنهما قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم خولکم
اخوانکم فاطعموهم مما تطعمون و
اکسوهم مما تلبسون ولا تعذبوهم

ولا تکلفوهم فوق طاقتهم **فارسیه**
عبد الله بن عمر رضی الله عنهما گوید که رسول
صلی الله علیه گفت بندگان شما برادران
شما اند ایشانرا از آن خورانید که شما می
خورید وهم از آن پوشانید که شما می پوشید
و ایشانرا کاری مفرمایید بیش از طاقت
ایشان این منشور مصطفی است صلی الله
علیه وسلم توفیقش از قران **واعبدوا الله**
ولا تشرکوا به شیئا وبالوالدین احسانا
وبذی القربی والیتامی والمساکین و
الجار ذی القربی والجار الجنب والصاحب

بالجنب وابن السبیل وما ملکت ایمانکم
خداوند سبحانه و تعالی درین آیت با چند گروه
می فرماید که نیکویی کنید و باخر این آیت
می فرماید که زیردستان را نیکو دارید ه

حکایت امیر المؤمنین عثمان بن عفان

رضی الله عنه روزی غلامی را از خود
بمالید بسبب بی ادبی که کرده بود غلام فریاد
بر آورد امیر المؤمنین عثمان پشیمان شد بگریه
ایستاد و غلام را گفت برخیز و تو نیز گوش
من بمال همچنانکه من گوش تو مالیدم غلام
برنمی خاست و شرم می داشت گوش خواجه را مالیدن

امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه الحاح کرد و گفت
برخیز که اگر درین دنیا قصاص نکنی در آخرت
قصاص دهند کردن و من طاقت قصاص
آخرت ندارم غلام بناچار برخاست و گوش
امیر المؤمنین عثمان بگرفت و نرم نرم می مالید
امیر المؤمنین عثمان گفت سخت تر بمال که من
سخت تر مالیدم غلام بگریست و گفت ای خواجه
ازان روز که تو می ترسی من نیز می ترسم ه

الحدیث الحادی عشر

روی جابر
بن عبد الله الانصاری رضی الله عنه قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم سمعت

رب العزة سبحانه وتعالى يقول ما من
مخلوق يعتصم بمخلوق دوني الا قطعت
اسباب السموات والارض دونه ان سألني
لم اعطه وان دعاني لم اجبه وان
استغفرلي لم اغفر له وما من مخلوق
يعتصم بي دون خلقي الا ضمنت السموات
والارض رزقه فان سألني اعطيته
وان دعاني اجبته وان استغفرلي
غفرت له فارسيه جابر روايت ميكند
رض الله عنه از مصطفى صلى الله عليه وسلم
من شنودم از خداوند خويش سبحانه وتعالى

كه با من كفت هيچ مخلوقى نبود كه پناه با خلق برد
در وقت درماندكى خويش الا كه من اوميد
وى را از آسمان وزمين بريده كردانم تا نه از
آسمان او را هيچ مرادى برآيد ونه از زمين
وبا اين همه اكر او مرا بخواند جواب وى
ندهم واكر از من حاجتى خواهد اجابتش نكنم
واكر آمرزش خواهد او را نيامرزم وهيچ
مخلوقى نبود كه بوقت درماندكى پناه با من آرد
كه خداوندم الا كه از آسمان وزمين در روزى
ونعمت بكشايم بروى وچون مرا بخواند
جوابش بدهم وچون از من حاجتى خواهد

اجابتش کنم واگر از من آمرزش خواهد ورا
بیامرزم این منشور مصطفی است علیه السلم
توقیعش از قران ومن یتوکل علی الله
فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل
الله لکل شی قدرا خداوند سبحانه وتعالی
می فرماید هر که توکل بر خدای تعالی کند
خداوند اورا کفایت باشد وخود خدای
تعالی چاره برآرنده است وخداوند کرده است
هر چیزی را اندازه ومقداری حکایت
عمر بن عبد العزیز نامه نوشت بنزدیک حسن
بصری رحمه الله علیهم واندران نامه گفت

که مرا نصیحتی بگوی کوتاه چنانک یاد خاطر
گیرم وآنرا امام خویش دارم حسن بصری
برظهر نامه نوشت یا امیر المومنین اذا
کان الله معک فمن تخاف واذا کان
الله علیک فمن ترجوا می گوید یا امیر المومنین
چون خدای با تواست از هیچ کس مترس
وچون خدای بر تواست از هیچ کس اومید
مدار الحدیث اثنا عشر روی ابو هریره
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم لما خلق الله سبحانه وتعالی ادم
علیه السلم شکت الارض الی ربها لما اخذ منها

فوعدها ان تردّ فيها ما اخذ منها فما من
احد يموت الا ويدفن في تربة التي خلق
منها فارسيه بوهريره روايت كند
كه مصطفى گفت عليه السلام كه چون خداوند
سبحانه وتعالى آدم را عليه السلام از خاك
بيافريد زمين شكايت كرد كه بار خدايا
جزو از من كم بكردند جواب آمد كه يا زمين
صبر كن كه وعده كرده ام كه هرچه بيكبار
از تو بستده اند من ذره ذره با تو رسانم
پس هر كس را كه اجل نزديك رسد ورا بدان
زمين برند كه از آنجا آفريده باشند

او را اين منشور مصطفى است صلى الله عليه
توقيعش از قرآن منها خلقناكم وفيها
نعيدكم ومنها نخرجكم تارة اخرى
خداوند سبحانه وتعالى مى فرمايد ابتداى
شما را از خاك برگرفتم و در ميانه خاك
باز دهمتان و باخر از خاكتان برانگيزانم
حكايت خواجه بوعلى قدس الله روحه
گفتى چون يكى از ملوك در مرتبه مى رود
با غلامان وخدم وحشم خويش فرشته
فرشته او را گويد اى گوهرت از خاك و
اصلت و خفتنت در خاك چندين نخوت

وغرور وباد بروت وتکبر باکی مرکنی یکی
از بزرکان نیشابور رقعه نوشت بشیخ
ابو سعید قدس الله روحه وبرصدر رقعه
نوشت کاتب الرقعه تراب قدمك یعنی
نویسندهٔ رقعه خاك قدم تواست شیخ
بوسعید رحمة الله علیه رحمة واسعة
برظهران رقعه نوشت این بیت وبوی
فرستاد کر توی خاکی من خاك ترا خاك شدم
چون خاك ترا خاك شدم پاك شدم شیخ
در همه عمر خویش از طبع خود شعر همین
کفته بود الحدیث ثلث عشر

روی انس بن مالك رضی الله عنه قال قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم لرجل استوصاه
فقال لا تغضب فقال زدنی فقال لا تغضب
فقال زدنی یا رسول الله فقال لا تغضب
فارسیه انس مالك رضی الله عنه
روایت کند که مردی پیش پیغامبر احمد
صلی الله علیه وسلم وکفت یا رسول الله مرا
وصیتی کن پیغامبر علیه السلم کفت خشم مکیر
کفت برین زیادت کن یا رسول الله کفت
خشم مکیر کفت برین زیادت کن کفت خشم
مکیر این منشور مصطفی است علیه السلم

توقیعش از قرآن والکاظمین الغیظ و
العافین عن الناس والله یحب المحسنین
خداوند سبحانه و تعالی می فرماید فرو
خورندگان خشم باشند و عفو کنندگان باشند
از جمله مردمان و نیکوکار باشند و خدای
تعالی دوست دارد نیکوکاران را حکایت
خواجه بوعلی قدس الله روحه گفت زنهار که
از بهر خویش با هیچ آفرین خصومت
نکنی زیرا که آنکه دعوی کرده باشی که توان
توی و توان خویش نیستی بر خداوندست
شغل خویش بوی باز گذار تا بخود وی

خصمی ملک خویش کند و هم خواجه بوعلی گفت
روزی یکی شیخ ابوسعید را دشنامها ر
فحش می داد تا از حد بگذشت شیخ قدس الله
روحه محاسن خویش بگرفت و گفت ای نفس
شوم سی سالست که من با تو می گویم که تو هیچ
کس نیستی و از من نمی شنودی الیوم از من
برادر مسلمان بشنو الحدیث الرابع عشر
روت عن عایشة الصدیقة رضی الله عنها
وعن ابیها قالت ما کان شیء ابغض
الی رسول الله صلی الله علیه وسلم من الکذب
وان کان الرجل لیکذب عنده الکذبة

الواحدة ولا یزال یری ذلک فی وجهه حتی
یعلم ان الله عزوجل قد احدث له توبة ۵
فارسیه عایشه الصدیقه مادر مؤمنان
رضی الله عنها روایت می کند که هیچ کس نزدیک
رسول صلی الله علیه دشمن تر از کسی نبود که
که یکبار از وی دروغ بشنود و اگر کسی از
اصحاب وی دروغ بگفتی آن تغیر در
روی پیغامبر صلی الله علیه بر آن کس پدید آمدی
هرگاه که وی را بدیدی روی فراهم کشیدی
تا آنگاه که از آسمان وحی آمدی که خدای تعالی
توبه وی را قبول کرد این منشور مصطفی است

صلی الله علیه توقیعش از قرآن یا ایها الذین
آمنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین
خداوند سبحانه وتعالی می گوید ای مومنان
بترسید از خدای تعالی و با راست گویان
باشید حکایت شیخ عبدالله مغربی
قدس الله روحه گوید که سرائی رسیده
بود بمن از مادرم بمیراث آن را بپنجاه دینار
بفروختم و زر بر میان بستم و روی در بادیه
نهادم ناگاه اعرابی پیش من آمد مرا گفت
چه داری گفتم پنجاه دینار دارم گفت با من
بده دادم بشمرد پنجاه دینار راست بود

اعرابی اشتر را بنشاند و زر بمن داد و گفت
برین اشتر نشین که غمی تراجه شد گفت مرا آن
راستی تو بنده تو کرد آیید و با من بیکجا آمد
و مدتی مدید در صحبت من بماند و پس از جمله
اولیا گشت الحدیث الخامس عشر دو
ابو موسی الاشعری رضی الله عنه قال قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم من خاف الله
خافه منه کل شیء ومن لم یخف الله خافه
من کل شیء فارسیه ابو موسی الاشعری
رضی الله عنه گوید که مصطفی علیه افضل
الصلوات والتحیه گفت هر کس که از خدای

بترسد هر چه جز خدا است همه از وی بترسند
و هر که از خدای نترسد از همه چیزی بترسد
این منشور مصطفی است علیه السلام توقیعش
از قران انما ذلکم الشیطان یخوف
اولیاءه فلا تخافوهم وخافون ان
کنتم مؤمنین خداوند سبحانه و تعالی
می فرماید که شیطان دوستان خود را می
ترساند گوید بترسید شما از ایشان مترسید
از من ترسید شما اگر مؤمنید حکایت
ذو النون مصری را بتهمت بی دینی پیش
خلیفه بردند بند برنهاده ذو النون گفت

در آن ساعت مسلمانی از پیر زنی بیاموختم
گفتند چگونه بود گفت چون بدر سرای خلیفه
رسیدم وان درگاه با عظمت وحاجبان
وخادمان را بدیدم خواست که هیبتی در دل
من آید پیر زنی با عکازه بدید آمد در من
نگریست گفت ای ذو النون زنهار تا نترسی
ازین مرد که ترا پیش وی می برند که او نیز
همچو تو بنده ایست از نطفه آفریده دل در
خداوند خویش استوار دار چون این سخن
از آن ولیه بشنیدم آن خوف از من زایل
گشت

الحدیث السادس عشر

روی جابر بن عبد الله الانصاری رضی الله عنه
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
یا جابر الا تتزوج قلت بلی یا رسول
الله فقال علیک بذات الدین تربت
یداک والرغبة وایاک فی ذات الیسار
انما تطلب المرأة لدینها وجمالها ٥

فارسیه جابر انصاری گوید که رسول
علیه السلام مرا گفت یا جابر زنی نمی خواهی
بنکاح گفتم بلی یا رسول الله گفت تو
باید که زنی خواهی که دین دار بود ونگر
تا از بهر نعمت زن نخواهی که زن از بهر

دو چیز باید خواستن یا از بهر دین یا از بهر
جمال این منشور مصطفی است علیه السلام
توفیقش از قران وانکحوا الایامی منکم
والصالحین من عبادکم وامائکم
ان یکونوا فقرا یغنهم الله من فضله
والله واسع علیم خداوند سبحانه و تعالی
می گوید اگر نکاح کنید با پارسایان کنید
اگر شما درویش باشید من شما را توانگر
گردانم حکایت شاه شجاع کرمانی
رحمة الله علیه پادشاه زاده بوده است
واز جمله مشایخ کبار بود دختری داشت

وی را امیر کرمان خواهندگی می کرد وی را گفت
مرا سه روز مهلت ده تا اندیشه بکنم پس
دران سه روز گرد مسجدها می گردید روزی
جوانی را در مسجدی بدید که نماز می کرد نیک
با خشوع وحضور تمام شاه کرمانی توقف
کرد تا وی از نماز فارغ گشت پس وی را گفت
ای پسر اهل داری گفت نه گفت اهل خواهی
که قران خوان و پارسا باشد و با جمال گفت
ای شیخ مرا زن کی دهد و در بهر دنیا
مرا سه درم بیش نیست شیخ گفت من می دهم
دختر خود را که شاه کرمانم بیو واین سه درم
که داری

بیک درم نان بخر و بیک درم گوشت و بیک درم
بوی خوش و زود بیا جوان برفت و اینها بخرید
و بیامد فی الحال شیخ ان نکاح باوی ببست
و هم ان شب فرزند خود را بوی تسلیم کرد
دختر شاه چون در زاویه ان درویش امد
نانی خشک دید بر سر کوزه نهاده پرسید
از شوهر که این نان خشک چیست جوان گفت
دوش بر سر این کوزه نهادم تا بخورم فراموش
کردم دختر موزه در پای کرد و روی بدر کرد
نهاد جوان گفت که من خود دانستم که دختر
شاه تن در بینوایی ما ننهد دختر گفت

حاشا که من از دست تنگی تو بینوایی روم بلکه از ضعف
ایمان و یقین تو می روم که تو از دوش باز
نانی خشک نهاده فردا را و لیکن عجب از پدرم
می اید که بیست سال مرا در خانه نگاه داشت
تا ترا پرهیزکاری دهم اکنون که بکسی داد که او
کس را بروزی دادن خود اعتماد بر خداوند
خویش نیست درویش این گناه هم توبه و عذر
برخیز که دختر شاه گفت عذر این است که ان
نان را بر گیر و بدرویشی ده تا من بنشینم
درویش نان را بدرویشی داد تا دختر بنشست
الحدیث التاسع عشر روی معقل

بن یسار رضی الله عنه قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم نعم الولد الصالح للرجل الصالح
ونعم المال الصالح للرجل الصالح فارسیه
معقل بن یسار روایت کند که مصطفی گفت
علیه افضل الصلواة والتحیه نیکو نعمتیست فرزند
نیک مرد نیک را و نیکو نعمتیست مال حلال
مر مرد نیک را یعنی مردی که شکر مال حلال
و فرزند صالح بجای آرد این منشور مصطفی
است علیه السلم توقیعش از قرآن اعملوا آل
داود شکرا وقلیل من عبادی الشکور
خدای تعالی می فرماید یا آل داود شکر کنید مرا

و نمی گویند شکر گویید تا دانید که شکر کردن
بفعل است نه بقول یعنی از بیش صدقه
بدهید حکایت جنید قدس الله روحه
هنوز هفت ساله بود و خال وی سری
سقطی رحمه الله علیه وی را خویشتن بحج
برده بود در مسجد حرام بمکه سخن میرفت
در شکر میان چهارصد پیر چهار صد قول
بگفتند در شرح و بیان شکر خال جنید
روی سوی جنید کرد گفت ای پسر تو نیز
سخنی بگوی در شکر که شکر پیش تو چیست و
جنید هفت ساله بود ساعتی سر در پیش افکند

پس گفت الشکر ان لا یعصی بنعمته گفت جنید
شکر آنست که بنعمتی که خدای تعالی بتو داده
است هم بدان نعمت او در وی عاصی نشوی
و نعمت وی را آلت معصیت نسازی چون
جنید این جواب بداد آن چهار صد پیر بیکبار
گفتند احسنت یا قرة عین الصدیقین
الحدیث الثامن عشره روی عبد الله
بن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم النعمة فقیدوها با
لشکر فارسیه عبد الله بن عباس می گوید
که مصطفی علیه السلام گفت که نعمت مرغی است

وحشی پایش بشکر بر بندید تا بنگریزد این
منشور مصطفی است علیه السلام توقیعش
از قرآن لئن شکرتم لازیدنکم ولئن
کفرتم ان عذابی لشدید خداوند
سبحانه وتعالی می فرماید اگر مرا شکر کنید
نعمت بر شما زیادت کنم واگر ناسپاسی کنید
خود عذاب من سخت است شما را حکایت
داود پیغامبر علیه السلام گفت بار خدایا آن
همه کرامت و فضل که با آدم کردی و کی
شکر کرد ترا خداوند عز وعلا وحی کرد بداود
یا داود آدم بدانست که آن همه نیکوییها من کردم

بفضل خویش و خود را ذاکر اردو شکر
آن عاجز دید بدین مقدار شکر از وی پسندید
کردم گفت بار خدایا شکر نعمت تو من چگونه
گزارم جواب آمد با داود ذا النون شکر من
گزاردی که عجز خویش از شکر نعمت بدیدی

الحدیث التاسع عشر

روی امیر المومنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
سمعت رب العزة سبحانه وتعالی
انا والجن والانس فی روایة اخلقهم
وارزقهم فی نبأ عظیم اخلق ویعبدون

غیری

غیری وارزق ویشکرون غیری

فارسیه

امیر المومنین علی ابن ابی طالب
رضی الله عنه می گوید که رسول گفت صلی الله
علیه وسلم از رب العزة سبحانه وتعالی
شنیدم که با من گفت یا محمد با ابن آدمی
و پری من در کاری عظیم من آفریده ام
ایشانرا وایشان غیر مرا می پرستند وروزی
من می دهم ایشانرا وایشان غیر مرا شکر
می گویند این منشور مصطفی است صلی
الله علیه وسلم توقیعش از قران یا ایها
الناس اذکروا نعمت الله علیکم

هل من خالق غير الله يرزقكم من السماء و
الارض خداوند سبحانه و تعالى مى فرمايد
ياد كنيد شكر نعمت خداى بر شما هيچ مى دانيد
هيچ مى دانيد كه جز من آفريدگارى هست
كه شما را بيافريد يا روزى دهد شما را حكايت
خواجه بو على قدس الله روحه در شكر
چنين گفته است كه شكر سه چيز است يكى آنك
بدانى كه نعمتهاى ناشناخته تا دانند و
شناخته وحق ناگزارده خصما نند و نعمت
در معصيت بكار برد در نج زوال ايمانند
نعوذ بالله الحديث العشرون

روى ابو هريرة رضى الله عنه قال قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم ما منكم من احد يدخل
الجنة بعمله قيل ولا انت يا رسول الله
فقال ولا انا الا ان يتغمدنى الله برحمته
فارسيه ابو هريره رضى الله عنه روايت
مى كند از مصطفى عليه السلم كه گفت هيچ كس
از شما در بهشت نشود بعمل خويش گفتند
ونه تو يا رسول الله گفت ونه نيز من
مگر خداى تعالى مرا از سر تا پاى در رحمت
خويش گيرد اين منشور مصطفى است
عليه السلم توقيعش از قران ولولا فضل الله

عليكم ورحمته ما زكى منكم من احد
ابدا ولكن الله يزكى من يشاء والله واسع
عليم خداوند سبحانه وتعالى مى فرمايد اگر
نه فضل ورحمت من بودى بر شما يكى از شما
پاك نيستى از كفر ومعصيت ولكن خداوند تبارك
عز وعلا پاك مى دارد از آن الايشها آنرا كه مى
خواهد حكايت در بنى اسرايل زاهدى
بود هفتاد سال عبادة كرده بود خداوند
سبحانه وتعالى كه يك نفس خلافى ومعصيتى
از آن خداى تعالى بروى نرفته بود خداوند تبارك
وتعالى پيغامبرى از پيغامبران آن زمانه وحى كرد

كه اين زاهد را بگوى كه بنكو عمرى گذرانيدى
در عبادت من وعده كردم كه فرداى قيامت
لا طلق را ابر انگيزانم ترا بفضل خود در بهشت
فرود آرم آن پيغامبر عليه السلام آن زاهد را
بخواند وپيغام خداى تعالى بگزارد زاهد
چون اين سخن از آن پيغامبر بشنيد ساعتى
در انديشه فرو رفت پس گفت مرا در بهشت
بفضل خويش فرو خواهد پس هفتاد ساله
عبادت ورياضت من كجا خواهد شد چون
اين سخن بر زبان زاهد برفت حق سبحانه وتعالى
يك دندان زاهد را دردى برخاست كه فرياد

از جان وی قرار گشت بنزدیک پیغامبر احمد
که زنهار من عاجزرا درياب که هم اکنون
هلاک می شوم خدای تعالی بدان پیغامبر
وحی کرد که این زاهد را بگوی که از طاعت
هفتاد ساله را بگوی تا دردت را شفا دهد
گفت خداوندا طاعتم را شفا نتواند داد
خداوند سبحانه وتعالی گفت آن هفتاد ساله
طاعت در عوض شفای این درد بمزده
تا ترا شفا دهم گفت دادم رضا که بدان
عبادتها این دردا زمن برگیری فردای قیامت
تو دانی هرچه خواهی می کن وبالله العصمة والتوفیق

الحديث الحادي والعشرون

روى ابو هريرة رضي الله عنه قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم يدخل الجنة
من امتي سبعون الفا بغير حساب فقال
عكاشة بن محصن الاسدي يا رسول الله
ادع الله ان يجعلني منهم فدعا له فقال
دخل آخر يا رسول الله ادع الله لي فقال
سبقك عكاشة فارسيه ابو هريره روايت
می کند رضی الله عنه که مصطفی گفت علیه
افضل الصلوات والتحیة در بهشت شوند
از امت من هفتاد هزار که ایشانرا هیچ

حساب نکنند یعنی چون از گور برخیزند
بی حساب در بهشت شوند چون بر لفظ مبارک
دربار صاحب شرع خبر لفظی امید وار
برفت عکاشه کفت رضی الله عنه یا رسول
الله دعا کن تا من از ایشان باشم رسول علیه السلام
دعا کرد عکاشه را پس یکی دیکر از اهل
مسجد کفت مرا نیز دعا کن تا من نیز از ایشان
باشم پیغامبر صلی الله علیه کفت عکاشه بر تو
پیشی کرد تو دیر بر خاستی خواجه بو علی قدس
الله روحه در شرح این خبر کفت بدین مقدار
که ان مرد در دعا خواستن تاخیر کرد دعا ر

ازوی در گذشت خواست که در عکاشه
رسد نتوانست تا بدانی که هر نفسی که از عمر تو
می رود چه قدر دارد که بیک ساعت که عکاشه
تعجیل کرد از هول و حساب قیامت خلاص
یافت و ما اینچنین عمر که در هر نفسی دولتی
حاصل کرده اند نیک بختان هرزه ضایع
می کردانیم از بی سعادتی این منشور مصطفی است
علیه السلام توقیعی از قران وانیبوا الی
ربکم واسلموا له من قبل ان یاتیکم
العذاب ثم لا تنصرون خداوند سبحانه
و تعالی می فرماید دل باز کردانید بخداوند خویش

پس اذانك عذاب در شما رسد آنگاه جز
حسرت و پشیمانی چاره دیگر بدست نیاید
حکایت خواجه بو علی دقاق رحمه الله
علیه چنین گفت که هفت آسمان و هفت
زمین راچون اسیا بی کهاده اند آسمان
سنگ زبرین اسیاب و زمین هفتم سنگ
زیرین اسیاب از عهد آدم علیه السلم این
اسیاب در گردش است آس می کند و هیچ
آس نکند الا دریغا دریغا دریغا ۵۵

الحدیث الثانی والعشرون

روی ابو موسی الاشعری رضی الله عنه
ان النبی صلی الله علیه وسلم قال قال
انما مثل الجلیس الصالح کحامل المسک
ومثل جلیس السوء کنافخ النار فحامل
المسک اما ان یعطیک واما ان تبتاع
منه واما ان تجد منه ریحا طیبا ونافخ
النار اما ان یحرق ثیابک واما ان تجد
منه ریحا خبیثة فارسیه ابو موسی
الاشعری روایت کرد که مصطفی علیه السلم
گفت که مثل همنشین نیک چون مثل کسی است
که مشک دارد باشد که بر طریق مروت نصیبی
بتو دهد و اگر ندهد باشد که بفروشد

واگر بها نیز نفروشد اخر بوی آن مشک از
مشام بو نتواند که باز دارد این مثل همنشین
نیک است پس گفت مثل همنشین بد همچو کسی است
که در آتش درمی دمد و بو نیز دیگر و کـ
نشسته بیم آن بود که تنت را بسوزد یا جامه
ات بسوزد و اگر نه باری دود تن بمشام
وحشم برسد و عبارت بر جامه بنشیند و جامه
ات بوی دود دیگر داین دو مثل موعظه
مصطفی است صلی الله علیه وسلم تو قبعش
از قران اذ تبرا الذین اتبعوا من الذین
اتبعوا خداوند سبحانه وتعالی می فرماید که روز

قیامت کهتر و مهتر بر یکدیگر بیرون آیند
وخصم یکدیگر شوند کهتر با مهتر خویش گوید دیگر
اگر شومی تو نبودی من در دوزخ نرفتمی پس
مهتر با کهتر گوید چون روزی دهنده تو خداوند
عالم بود بدر سرای من چرا می آمدی حکایت
شیخ ابو القاسم حکیم گوید رحمة الله علیه
که صد شیر گرسنه در رمه گوسفندان
چندان تباهی نکنند که یک ساعت شیطان کند
وصد شیطان آن تباهی نکنند و نتوانند کردن
که یک ساعت رفیق بد کند وصد رفیق بد
آن تباهی نتواند کردن که نفس آدمی کند والله اعلم

الحديث الثالث والعشرون
روى ابو سعيد الخدري رضى الله عنه
ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا
تصحب الا مومنا ولا تاكل الطعام الا
مع التقي فارسيه ابو سعيد خدري
رضى الله عنه روايت كند كه مصطفى عليه
السلم گفت صحبت مدار الا با كسى كه مومن بود
وطعام مخور الا با كسى كه پرهيزكار باشد
اين منشور مصطفى است عليه السلم توقيعش
از قران بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها
الذين امنوا لا تتخذوا عدوي وعدوكم

اولياء تلقون اليهم بالمودة خداوند سبحانه
وتعالى مى فرمايد اى انان كه ايمان اورده ايد
وبا گرويده ايد مگيريد دشمنان مرا و دشمنان
شمارا بدوستى كه هر كه مرا نبندگى نشايد
شمارا بدوستى نشايد حكايت فضيل
عياض گويد رحمة الله عليه هر كه در روى
فاسقى بخندد در ويران كردن خانه دين
اسلام سعى كرده باشد الحديث الرابع
والعشرون روى عبد الله بن عباس
رضى الله عنهما قال كنت رديف رسول الله
صلى الله عليه وسلم فقال لي يا غلام فقلت

لبيك يا رسول الله فقال احفظ الله يحفظك
وتعرف الى الله في الرخاء يعرفك في الشدة
واعلم ان القلم بما هو كائن الى يوم القيامة
قد جرى واذا استعنت فاستعذ بالله
واذا توكلت فتوكل على الله واعلم ان
الخلايق لو ارادوا ان يضروك او ان ينفعوك
بشيء لم يقدره الله لن يقدروا على
ذلك واعلم ان النصر مع الصبر وان
الفرج مع الكرب وان مع العسر
يسرا فارسيه عبد الله بن عباس
رضي الله عنهما مي كويد كه با پيغامبر صلى الله

عليه وسلم نشسته بودم بر اشتر پيغامبر عليه السلام
مرا گفت يا پسر گفتم لبيك يا رسول الله
گفت خداي را نگاه دار تا خداي تعالى ترا نگاه
دارد و در وقت آساني از درگاه غايب
مشو تا در وقت دشواري حق سبحانه و تعالى
ترا بفرياد رسد و در آن وقت كه كار ترا
مراد بود او را ياد دار تا در آن وقت
كه كار ترا مراد نباشد او ترا ياد دارد و بدان
كه قلم رفته است بتقدير باري سبحانه و تعالى
بهر رنج و راحتي كه خواهد بود تا بقيامت
و بدانك اگر همه خلق باهم متفق شوند تا رنجي

یا راحتی بتو رسانند که خدای تعالی تقدیر
نکرده باشد ایشان نتوانند رسانند و
بدانک ظفر یافتن با صبر است و با هر غمی
فرجی است و با هر دشواری آسانی است
این منشور مصطفا است علیه السلم والتحیة
توقیعش از قران ان یمسسک الله بضر
فلا کاشف له الا هو وان یمسسک بخیر
فهو علی کل شیء قدیر خداوند سبحانه
و تعالی می فرماید یا رسول الله اگر خدای
تعالی رنجی بتو رساند هیچ کس نتواند آن
رنج از تو برداشتن الا هم خدای تعالی و اگر راحتی

بتو رساند وی قادر است بر آن و کس وی را
از آن باز نتواند داشتن

حکایت

یکی از بزرگان بر هرون الرشید امر معروف
کرد هرون را ناخوش آمد فرمود تا آن کس را
در خانه کردند و در خانه بر آوردند گفت
بگذارید تا هم در آنجا هلاک شود بعد از
پنج روز یکی هرون را گفت این کس را که
در خانه کرده بودی و در بر آورده امروز
منش در فلان بوستان دیدم که می گشت
هرون فرمود تا او را طلب کردند و حاضر
آوردند هرون وی را گفت ترا از آن خانه

کی بیرون اورد گفت انکس که در بوستان
اورد گفت ترا کی در بوستان اورد گفت
انکس که از زندان بیرون اورد هرون
گفت مشکل سخنی است مرد گفت در خداوندی
حق سبحانه وتعالی چنین مشکلها بسیار است
که اثر او نداند هرون فرمود که این جوامرد را
بر اسپ خاص من بنشانید و بشهر بگردانید
و در پیش وی ندا می کنید که این بنده ایست
که خدای تعالی ویرا عزیز کرده است هرون
خواست که ویرا ذلیل کند نتوانست ۵۵

الحدیث الخامس والعشرون

روی معقل بن یسار رضی الله عنه قال قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم ان فقراء
امتی لیدخلون الجنة قبل اغنیاءهم بخمس مایة
عام فارسیه معقل بن یسار روایت
کند که پیغامبر گفت علیه السلام که درویشان
امت من در بهشت شوند پیش از توانگران
به پانصد سال این منشور مصطفی است علیه السلام
توقیعش از قران ام حسب الذین اجترحوا
السیئات ان نجعلهم کالذین امنوا
وعملوا الصالحات سواء محیاهم ومماتهم ٥
ساء ما یحکمون خداوند سبحانه وتعالی

می فرماید چون می پندارند این آلودگان
معصیت که با ایشان همان کنیم که با خداوندان
عمل صالح کنیم یا زندگانی این قوم چون زندگانی
آن قوم بود یا مرگ این قوم چون مرگ آن
قوم بود بد حکمی که ایشان می کنند **حکایت**
یکی از بزرگان دین در خواب دید که قیامت
برخاسته بودی و جمله خلایق در عرصات
ایستاده ناگاه خطاب آمدی از حضرت
خداوند جل وعلا که مالک دینار را و محمد واسع را
در بهشت فرو آرید این کس که صاحب واقعه است
می گوید من در پی ایشان برفتم تا در بهشت

که از این دو صاحب دولت کدام پیشتر
قدم در بهشت می نهد دیدم که مالک دینار
پیشتر در شد گفتم ای عجبا محمد واسع عالم تر است
چون است که مالک دینار برو مقدم شد آواز
شنیدم که زیرا که محمد واسع را در دنیا دو
پیراهن بودی و مالک دینار را یک پیراهن
بیش نبودی این تفاوت از آنجا افتاد

الحدیث السادس والعشرون

روی انس بن مالک رضی الله عنه قال قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم سمعت عن
رب العزة سبحانه وتعالی یقول من أخرج

ولم يتوضا فقد جفاني ومن احدث و
توضا ولم يصل ركعتين فقد جفاني
ومن احدث وتوضا وصلى ركعتين
ولم يدع لدينه او دنياه بما شاء فقد
جفاني ومن احدث وتوضا وصلى ركعتين
ودعا لدينه او دنياه بما شاء وانا ما اجبته
فقد جفوته ولست برب جاف فارسيه
انس مالك كويد رضي الله عنه كه مصطفى
عليه السلم كفت از خداوند تعالى بكوش خود شنيدم
كه با من كفت كه هركرا كه وضو بشكند وباز وضو
تازه نكند با من كه خداوندم جفا كرده باشد

وهركرا وضو بشكند ووضو تازه كند
ودو ركعت نماز نكند با من جفا كرده باشد
وهركه وضو تازه كند ودو ركعت نماز نكند
واز من حاجتي نخواهد ديني يا دنياوي با من
كه خداوندم جفا كرده باشد وهركه وضو
تازه كند ودو ركعت نماز بكند واز من
حاجتي نخواهد ديني يا دنياوي اكر من
حاجت وي را بر نيارم من با وي جفا
كرده باشم ومن خداوند جافي نيستم اين
منشور مصطفى است عليه السلم توقيعش
از قران رجال يحبون ان يتطهروا

والله يحب المتطهرين خداوندم فرماید

سبحانه وتعالى مردانی اند که دوست دارند

طهارت ساختن ومن که خداوندم دوست

دارم طهارت کنند کان را

حکایت

خواجه ابو علی دقاق قدس الله روحه مریدان را

سه چیز وصیت کردی وچون در نزع

افتاد مریدان را همه بخواند وگفت زنهار

که آن وصیت مرا نگاه دارید وهیچ فراموش

مکنید وآن وصیت اینست یکی غسل روز

جمعه وهر شب با وضو خفتن ویاد

داشتن خداوند را در همه احوال

حفظ

بجمیع احوالده

الحديث السابع والعشرون

روى عبد الله بن عمر رضي الله عنه قال قال

رسول الله صلى الله عليه وسلم اول ما افترض

الله سبحانه وتعالى الصلوة الخمس

واول ما يرفع من اعمالهم الصلوة

الخمس واول ما يسألون عنه الصلوة

الخمس فمن كان ضيع شيئا منها يقول

الله عز وجل انظروا هل تجدون لعبدي

نافلة من صلوته تتمون بها ما نقص

من الفريضة فان وجد له شيء وضع

في ميزانه وقيل ادخلوا الجنة مسرورا

فَإِنْ لَمْ يَجِدْ لَهُ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ أَمَرَ الزَّبَانِيَةَ
وَأَخَذَتْ بِيَدِهِ وَرِجْلَيْهِ ثُمَّ قَذَفَ فِي النَّارِ
فارسیه عبدالله بن عمر رضی الله عنهما
روایت کند که مصطفی علیه السلم گفت اول
فریضه که خداوند سبحانه و تعالی بر امت من
واجب کرد پنج نماز است و اول عملی که
بحضرت عزت از بنده عرضه دارند پنج
نماز بود و اول سوال که از بنده کنند
روز قیامت از پنج نماز بود هر مسلمان
که ازین پنج نماز چیزی ضایع کرده باشد
خداوند سبحانه و تعالی فرماید بنگرید د
بقدا کورا

نامه این بنده تا هیچ نماز نافله دارد نقصان
فریضه را بنافله تمام کنید و او را بشادمان
ببهشت فرستید پس اگر در فریضه تقصیر
کرده باشد و نافله نیز نیابد فرماید زبانیه را
تا دست و پای وی بگیرند و او را در آتش
اندازند این منشور مصطفی است صلی الله
علیه وسلم و توقیعش از قران فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ
الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَوتِهِمْ سَاهُونَ
خداوند سبحانه و تعالی می فرماید ویل مر
آن نماز کنندگان را که دل ایشان در نماز
از نماز غافلست و ویل چاهی است در دوزخ

ودر انجا ماری است که دوزخ با عقوبت
وی در شبان روزی جندین بار بخدای
تعالی بنالد وزینهار خواهد از گزند دهان
ان مار خدای تعالی می فرماید که دهان ان
مار جایگاه کسی است که در نماز تقصیر کند
حکایت امیر المومنین علی ابن ابی طالب
رضی الله عنه جون وقت نماز در امدی
بلرزیدی لرزیدنی سخت وگفتی وقت
گزاردن امانتی است که ان امانت بر
اسمان وزمین وکوه عرضه کردند اسمان
وزمین از برداشتن ان امانت بگریختند

ومن نمی دانم که از حق گزاردن ان امانت
بیرون توانم امدن یا نه وخواجه ابو علی را
پرسیدند قدس الله روحه که اگر کسی در نماز
مگس از خویشتن باز دارد گفت در پیش
خداوند هجده هزار عالم کم از ان نتوان بود
که ایاز نزدیک سلطان محمود **حکایت**
گفتند روزی ایاز در پیش سلطان محمود
رحمه الله ایستاده بود نوک موزه خویش
از زمین برداشت وپای بجنبانید سلطان
محمود را از ان مقدار حرکت در حضور او
عجب امد گفت ایاز در حضور ما نوک موزه
بجنبانید

واز هرگز این بی ادبی مشاهده نکرده ام
نمی دانم که چه موجبست مگر هم عذری هست
ایاز را گفت محمود بخزینه رو و فلان چیز
بیار و مقصود سلطان محمود ان بود
که اگر ایاز را عذری باشد بدان سبب خود را
فارغ کند چون ایاز بیرون رفت سلطان
غلامی را پنهان بر اثر وی بفرستاد گفت
بنگر که چون ایاز از پیش من برود چه می کند
غلام در پی ایاز برفت ایاز را دید که موزه
از پای بیرون کرد و بجنبانید کژدمی سیاه
از موزه وی فرو افتاد ایاز آن کژدم را بموزه

جامعة الرياض
قسم المخطوطات

می زد و می گفت امروز تو حرمت من پیش سلطان
ببرده تا من در حضور او بی ادبی کردم و
نوک موزه از زمین بر گرفتم و بجنبانیدم و شرط
ادب بگذاشتم غلام بیامد و این حال را از آن
ایاز با سلطان بگفت چون ایاز آمد پیش
سلطان محمود سلطان گفت امروز نوک
موزه را در پیش ما بجنبانیدی خیر بود ایاز
تعذر آوردن مشغول شد گفت بندگان
پیوسته تقصیر کنند و خداوندان عفو کنند
سلطان گفت حکایت کژدم بمن رسید
و تو خجل مشو که معذوری ایاز گفت

جون سلطان را معلوم شد تحقیق نعمت تو
که بر این بندهٔ عاجزست که هفت بار ان کردم
مرا بکزید بار هشتم یکبار ان هوزه را بجنبانیدم
که بی طاقت شدم از تحمل دردان زخم کردم

الحدیث الثامن والعشرون روی

سلمان الفارسی رضی الله عنه قال قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم لو علم المصلی
من یناجی ما التفت یمینا و شمالا فارسیه
سلمان فارسی کفت رضی الله عنه که مصطفی
کفت علیه السلم اکر نماز کننده بداند که مناجات
با کی می کند نه از جانب راست نکریستی

ونه از جانب جپ این منشور مصطفی است
علیه السلم توقیعش از قران بسم الله الرحمن الرحیم
قد افلح المومنون الذین هم فی صلوتهم
خاشعون خداوند سبحانه وتعالی می فرماید
که رستکاری یافتند ان کسان که اندر نماز
خاشع اند و خشوع اندر نماز انست که
امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه
جنین کفت که خشوع در نماز ان باشد که
جون در نماز بایستی ندانی که بر دست
راست تو و بر دست جپ تو کیست ایستاده
حکایت خواجه بو علی قدس الله روحه

جنین گفتی با مریدان که اگر شما در نماز دایند
که کسی از مهتران دنیا بشما می نگرد شما
در نماز خشوع و اداب تمام بجای ارید
از بهتران مهتر که بشما می نگرد و چون
تنها باشید اسان و سهل فرا گیرید این
دلیل تمامست بر بی خبری انکس از حال
احوال ضمیر و شهود او و درین مقام باشد
که مخلوقی که همچو تو عاجز نیست و بدست وی
هیچ نیست بنزدیک تو حرمت وی و شرم
از وی داشتن بیش از خوف و شرم داشتن
از خداوند اسمان و زمین باشد والله اعلم

الحدیث التاسع والعشرون

روت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا کان
اخر لیلة یقول الله عز وجل هل من
داع فاجیبه هل من سایل فاعطی سوله
هل من مستغفر فاغفر له هل من تایب
فاتوب علیه **فارسیه** عبدالله بن عمر
رضی الله عنهما گوید که پیغامبر گفت علیه افضل
الصلوات واکمل التحیات هر شبی که بیستره
از شب گذشته باشد و دو دانگ از شب
مانده باشد خداوند سبحانه و تعالی

خطاب کند بی واسطهٔ هیچ کسی هست
که مرا می خواند تا او را اجابت کنم هیچ
خواهنده هست که حاجتی میخواهد تا بدهم
هیچ گناه کاری هست که از من امرزش می
خواهد تا او را بیامرزم هیچ توبه کننده
هست که توبه وی قبول کنم این منشور
مصطفی است علیه السلم توقیعش از قران

اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ اٰنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا
يَحْذَرُ الْاٰخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ

خداوند سبحانه و تعالی می فرماید انکسی که همه
شب در سجود و قیام باشد پیش ما برابر باشد
با انکـ

با انکسی که همه شب خفته باشد این ایت در
حق امیر المومنین عثمان بن عفان امد
رضی الله عنه

حکایت امام ابو حنیفه را
رحمة الله علیه عبادت بود که هر شب سیصد
رکعت نماز بگزاردی روزی براهی می رفت
زنی را دید که با دیگری می گفت این مرد هر شب
با نصد رکعت نماز می کند ابو حنیفه رحمة الله علیه
گفت که نیت کردم که هر شب با نصد رکعت
نماز بکنم و پس از ان هر شب با نصد رکعت
نماز بگزاردی روزی دیگر می گذشت براهی
کودکی را دید که با دیگری می گفت که این مرد

هر شب هزار رکعت نماز می کند ابو حنیفه
رحمة الله علیه با خود گفت که نیت کردم که هر شب
پس ازین هزار رکعت نماز بکنم تا ظن این
کو دل خطا نباشد مدتی هزار رکعت بکردی
هر شب روزی شاگردی او را گفت که مردمان
می گویند که ابو حنیفه بشب هیچ نمی خسپد
گفت نیت کردم که بشب هیچ نخسپم پس
ازان سی سال نماز صبح بوضوی نماز خفتن
کردی والله اعلم **الحدیث الثلثون** روی
ابو قتاده رضی الله عنه قال قال رسول
الله صلی الله علیه وسلم اسوا الناس سرقة

یوم القیامة الذی یسرق من صلوته قالوا
یا رسول الله کیف یسرق من صلوته قال
لا یتم رکوعها و سجودها **فارسیه**
ابو قتاده رضی الله عنه گفت که رسول گفت
صلی الله علیه وسلم که بدترین همه دزدان
روز قیامت کسی باشد که از نماز می دزدد
گفتند یا رسول الله از نماز چگونه دزدند
گفت سجود و رکوع تمام بجای نیاورند
این منشور مصطفی است علیه السلام توقیعش
از قران **حافظوا علی الصلوات والصلوة
الوسطی وقوموا لله قانتین** خداوند
تبارک و تعالی

می فرماید محافظت کنید بر نماز یعنی در وقت
اول بگزارید و رکوع و سجود نماز تمام بجای
آرید بعد از آن تخصیص کرد نماز میانه را
و نماز میانه بیشتر علما بر آنند که نماز عصرست
و در اول وقت ثواب عظیم دارد که بگزارند
حکایت ابی بن کعب رضی الله عنه گوید
که امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه
یکبار نماز صبح می گزارد و سورة الحاقة
می خواند چون بدین آیت رسید که خذوه
فغلوه ثم الجحیم صلوه نعره بزد و در
محراب بیفتاد چون بهوش باز آمد وی را

برگرفتند و بدو کس بخانه خود باز بردند
چهل شبان روز بیمار بیفتاد بر بستر و
ما بعیادت او می رفتیم الحدیث
الحادی والثلثون روی علی ابن ابی
طالب رضی الله عنه قال خطب رسول الله
صلی الله علیه وسلم خطبة الوداع فقال
فی خطبته ایها الناس ادوا زکوة اموالکم
الا من ترک فلا صلوة له الا من لا صلوة
له فلا دین له ولا صوم له ولا حج له ولا
جهاد له فارسیه امیر المومنین علی
ابن ابی طالب رضی الله عنه روایت کند

که پیغامبر علیه السلم خطبه کرد و در خطبه
گفت ای مردمان زکوة مالهای خویش
بدهید که هر انکس که زکوة ندهد ویرا
نماز نیست و هر کس که ویرا نماز نیست ویرا
دین نیست و روزه نیست و حج نیست
و جهاد نیست این منشور مصطفی است
علیه السلم توقیعش از قران والذین
یکنزون الذهب والفضة ولا
ینفقونها فبشرهم بعذاب الیم سبیل الله
خداوند سبحانه وتعالی می فرماید که آن
کسانی که زر و سیم در زیر زمین می نهند

و زکوة آن نمی دهند بشارت ده ایشانرا
بعذابی دردناک که روز قیامت گرم
کنند آن زر و سیم را و بدان داغ کنند
پیشانی و پهلوهای (پشت) ایشان حکایت
سری سقطی خال جنید بود و استاد وی
بود رحمة الله علیهما جنید در سن
هفت سالگی بود اندر بیرستان بود
آمد روزی پدر خود را دید که می گریست
گفت ای پدر ترا چه رسید است گفت
امروز چیزی از زکوة مال بخال تو فرستادم
سری سقطی قبول نکرد می گریم که عمر خویش

درجیزی تلف کردم که بپیش دوستان
خدای تعالی هیچ قدری ندارد و ایشان
بدان هیچ التفاتی نمی کنند جنید گفت
این زر بمن ده تا پیش سری برم و من
بوی دهم جنید زر از پدر خویش بگرفت
و برفت بدر زاویه سری و در بزد شیخ
آواز داد که کیست گفت جنید است این
در بگشای و این فریضه زکوة بستان
سری جواب داد که در نمی کشایم و زر نمی
ستانم جنید گفت بحق آن خدای که با تو
فضل کرده است و با پدرم عدل کرده

این زر بستانی سری گفت ای فرزند با من
چه فضل کرد و با پدرت چه عدل کرد گفت
ترا درویشی داده است و قناعت و آزادی
داده است و فراغت و با پدرم عدل کرد
که او را بدنیا مشغول کرد و از خود دور کرد
تو اگر خواهی قبول کنی و اگر خواهی نکنی
و پدرم اگر خواهد و اگر نخواهد که فریضه
زکوتش بمستحقان بباید رسانیدن سری را
عجب بماند ازین سخنهای تر اصل آن جنید
گفت ای پسر پیش از آنک زر کنم قبول ترا
قبول کردم و در بگشاد و آن زر از وی بستد

الحديث الثاني والثلثون روى ابو
هريرة رضي الله عنه ان رسول الله صلى
الله عليه وسلم قال بينما رجل يمشي بطريق
فاشتد عليه العطش فوجد بيرا فنزل
فيها فشرب ثم خرج فاذا كلب يلهث
وياكل التراب الندا من العطش فقال
الرجل لقد بلغ هذا الكلب من العطش
مثل الذي بلغني فنزل البير فملا خفه
ثم امسكه بفيه حتى رقى فسقى
الكلب فشكر الله فغفر له **فارسيه**
ابو هريره روايت مى كند كه پيغامبر گفت

عليه افضل الصلوات والتحيه كه مردى
در راهى مى رفت تشنگى بر وى غالب گشت
بچاهى رسيد در ان چاه فرو شد و آب بخورد
چون از چاه برامد سگى را ديد كه از تشنگى
زبان او بيرون افتاده بود از دهان او
و از خاكى نمكين مى خورد از تشنگى اين
مرد را بر ان سگ رحمت امد ديگر بار بدان
چاه فرو شد و موزه از پاى بيرون كرد و
پر آب كرد و بدندان بگرفت موزه را و از
چاه برامد و ان سگ را آب دادن سگ
از وى بخداوند سبحانه وتعالى شكر كرد

خدای تعالی از مرد را بیامرزید این منشور
مصطفی است علیه السلام توقیعش از قرآن
وکفی بالله شهیدا محمد رسول الله
والذین معه اشدا علی الکفار رحما
بینهم خداوند سبحانه وتعالی می فرماید
محمد رسول خدایست وآن یاران که با
وی اند شجاع اند وسخت برکافران و
مهربانند با یکدیگر وبا مومنان **حکایت**
خواجه بوعلی گفت قدس الله روحه که اگر
موری را حرمت داری وشفقت بری فردا
قیامت آن مور را در حق تو زبان بشفاعت

بیرون ارند چنانک در نقل است که روز
قیامت یکی را از عاصیان بدوزخ فرستند
زبانیان دوزخ در وی آویزند واورا
بدوزخ می کشند در راه موری پدید اید
با ان زبانیان گوید یک ساعت توقف کنید
که مارا در حق این کس سخنی است پس ان
مور پیش عرش اید وگوید بارخدایا ان
مرد را که بدوزخ می برند در حق من نیکی
کرده است روزی در دنیا براهی می رفت
من در پیش پای او آمدم او مرا بدید پای
باز کشید وبایستاد تا پای بر من ننهد

وراه بگردانید تا المی بمن نرسید امروز
او را بمن بخش خطاب آید از حضرت عزت
که ای مور ضعیف همچنانکه آن روز او بر تو
رحم کرد ما نیز امروز بروی رحمت کردیم
وگناهان وی را بیامرزیدیم پس آن مور
بیاید وآن مرد را از دست زبانیان
خلاص کند وبهشت برد آن مرد شادمان
گردد مور چه گوید که شاد گشتی گوید آری
مور گوید شرمت باد که چندین سال در
میان مسلمانان بودی وعمری دراز را
ضایع گردانی وکار آخرت خود نساختی

تا امروز بشفاعت من محتاج گشتی واگر
امروز شفاعت من نبودی دمار از تو بر
آوردندی

الحدیث الثالث والثلثون

روی ابو هریرة رضی الله عنه قال قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا دعا
احدکم فلیجب فان کان صایما فلیدع
وان کان مفطرا فلیطعم

فارسیه

ابو هریره روایت کند رضی الله عنه که
مصطفی گفت علیه السلم چون یکی را از شما
بدعوت خوانند بروی باد که اجابت کند
آنگاه چون حاضر آید اگر روزه دار باشد

دعا کند مر بانرا و باز کردد و اکر بروزه
نباشد طعام بخورد این منشور مصطفی
است علیه السلم توقیعش از قران هل اتیک
حدیث ضیف ابرهیم المکرمین
خداوند سبحانه و تعالی می فرماید بتو رسید
است یا محمد حدیث مهمانان ابرهیم علیه السلم
آن مهمانان کرامی کرده ابن عباس کوید رضی
الله عنه کرامی کرده را معنیش آنست که ایشانرا
خلیل علیه السلم خدمت بنفس خود کرد که
حکایت معروف کرخی رحمة الله علیه
روزه دار بود و روزی نماز دیکر رسید بود
دربا

دربازار می کذشت سقایی اواز می داد
رحم الله من شرب می کفت خدای تعالی
برانکس رحمت کناد که ازین اب بخورد
معروف اب بستد از دست سقا و بخورد
بدو کفتند نه تو روزه دار بودی کفت اری
ولکن بدعای این سقا تبرک کردم چون
معروف فرمان یافت او را بخواب دیدند
کفتند خدای تعالی با تو چه کرد کفت مرا در
دعای ان سقا کرد و بیامرزید الحدیث
الرابع والثلثون روی عبد الله
بن زیاد رضی الله عنه قال نهی رسول الله

صلی الله علیه وسلم عن الشرب قایماً قیل
یا رسول الله ولو خبز قال کل شر
واخبث فارسیه عبد الله بن زیاد
روایت می کند که مصطفی علیه السلم
نهی کرد آن آب خوردن بر پای گفتند
یا رسول الله در نان خوردن برپای
چگونه گفت بدتر و پلیدتر این منشور
مصطفی است علیه السلم توقیعش
از قران والذین کفروا یتمتعون
ویاکلون کما تاکل الانعام والنار
مثوی لهم خداوند عزشانه می فرماید

این کافران تمتع می کنند و می خورند طعام
همچنانک ستوران خورند و باز کشت
ایشان با تش دوزخ است یعنی اب و نان
و صحبت با عیال بر غفلت می کنند و از
ادب و شرایط دین و سنت و فریضه
مسلمانی محروم اند حکایت امام مطلبی
قریشی ابن عم النبی محمد بن ادریس الشافعی
رضی الله عنه گفت دوازده مسئله
می باید دانستن تا کسی لقمه نان بشرط
بتواند خوردن چهار ازان فریضه است
و چهار سنت و چهار ادب اما ان چهار

که فریضه است حلال خوردن و پاکیزه
خوردن و روزی دهنده خداوند را دانستن
و شکر گزاردن و اما آن چهار که سنت است
باول بسم الله گفتن و باخر الحمد لله گفتن
و پیش از طعام دست شستن و از کرانهٔ
کاسه خوردن و اما آن چهار که ادبست
بر پای چپ نشستن و در لقمهٔ کسی ننگریستن
و از پیش خویش خوردن و پس از طعام
دست شستن این چهار ادبست این مقدار
دانستن سهلست اما اگر کسی را باید که لقمهٔ
حلال و بی شبهه نخورد از جنان که پرهیزکاران

و ترسکاران خورده اند بسیار رنج و زحمت
در احتیاط کردن بباید کشید تا خود میسر
شود درین روزگار یا نشود ۵۵۵

الحدیث الخامس و الثلثون روی

سهل بن سعد الساعدی رضی الله عنه
ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال
للصائمین لباب فی الجنة یقال له الریان
لا یدخل منهم احد غیرهم و اذا دخل
اخرهم اغلق فارسیه سهل بن
سعد روایت کند رضی الله عنه که مصطفی
گفت علیه السلام یک در را از درهای بهشت

نام وی ریانست بدان دردر بهشت
کسی نرود جز روزه داران امت محمد علیه
افضل الصلوات واکمل التحیه وچون اخرش
کسی از روزه داران در شود آن دررا
دربندند این منشور مصطفی است علیه السلم
توقیعش از قران انما یوفی الصابرون
اجرهم بغیر حساب صبر اندرین ایت
بمعنی صوم است خداوند سبحانه وتعالی
می فرماید که جزادهم روزه داران اجزای
که در شمار نیاید حکایت شیخ ابوسلیمان
دارانی را رحمه الله علیه گویند که روزی

درخدمتش سخن می رفت در فضیلت
نماز وروزه وبعضی از بزرگان واصحاب
شیخ بران بودند که نماز تطوع فاضلترست
از روزه تطوع شیخ ابوسلیمن گفت اگر
شبی یک لقمه از حلال کمتر خورم دوستر
دارم ازان که شبی تا روز نماز تطوع کنم
زیرا که شب جهانیان انگاه در اید که افتاب
فرو شود وشب دل مومنان انگاه در اید
که معده ایشان از طعام پر شود ٥٥٥

الحدیث السادس والثلثون

روی ابو الدردا رضی الله عنه قال رانی

البنی صلی الله علیه وسلم ان امشی قبل
امام ابو بکر الصدیق رضی الله عنه
فقال تمشی قبل امام من هو خیر منك فی
الدنیا والاخرة فوالذی نفس محمد بیده ما
طلعت الشمس ولا غربت علی احد بعد
النبیین والمرسلین افضل من ابی بکر ٥
فارسیه ابو الدردا رضی الله عنه
گفت که مرا دید پیغامبر علیه السلم که می رفتم
در پیش ابو بکر صدیق رضی الله عنه رسول
گفت صلی الله علیه وسلم که در پیش کسی می
روی که او بهترست از تو هم بدنیا وهم باخرت

انگاه گفت بدان خدای که جان محمد در
ید قدرت اوست که افتاب بر هیچ کس
نتافت بعد از پیغامبران ومرسلان بهتر
وفاضلتر از ابو بکر صدیق رضی الله عنه
این منشور مصطفی است علیه السلم توقیعش
از قران والذی جا بالصدق وصدق
به اولئك هم المتقون خداوند سبحانه
وتعالی می فرماید انکس که امد بشما بصدق
یعنی پیغامبر علیه السلم وانکس که اورا باور
داشت یعنی ابو بکر صدیق رضی الله عنه
حکایت شیخ ابو القسم نصرابادی

گفت روزی در مکه می رفتم مردی را دیدم
بر زمین افتاده و می طپید بر خویشتن
خواستم که الحمد بخوانم و باد بروی دمم
یکی از شکم وی آواز داد بگذار تا بکشم
این سگ را که وی دشمن ابوبکر صدیق
است رضی الله عنه الحدیث السابع
والثلثون رَوَى عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ الجُهَنِي
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم لَوْ لَمْ اُبْعَثْ فِيكُمْ لَبُعِثَ عُمَرُ
رضی الله عنه و اول مَن يُسَلِّمُ عَلَيْهِ الرَّبُّ
العزة سبحانه یوم القیامة امیر المومنین
بعد الانبیاء م

عمر ابن الخطاب رضی الله عنه فارسیه
عقبة بن عامر گوید رضی الله عنه که مصطفی گفت
علیه السلام اگر چنان بودکه مرا بپیغامبری
نفرستادندی بشما بعد از من هیچ کس
شایسته تر نبودی مگر امیر المومنین عمر
رضی الله عنه و اول کسی که خدای تعالی
در قیامت بروی سلام کند عمر ابن الخطاب
باشد رضی الله عنه این منشور مصطفی است
صلی الله علیه وسلم توقیعش از قران
قوله عز وجل یا ایها النبی حسبک الله
ومن اتبعک من المومنین معناه
پس از انبیاء م

بالفارسية خداى تعالى مى كويد
كه يا محمد ترا يار و معاون خدا بس است
و از مومنان عمر ابن خطاب رضى الله عنه
حكايت زيد ابن ثابت كويد رضى الله عنه
كه روزى عمر بن خطاب را ديدم در ايام
خلافت وى كه مشكى آب بر دوش نهاده
مى آمد كفتم يا امير المومنين اين چه حالست
و اين چيست كه تو مى كنى كفت يا زيد خموش
كه اين ساعت رسولان سلطان روم در
پيش من بودند و با من مى كفتند كه در همه
عالم كسى نيست كه ترا بر عدل و راستى تو

دوست مى دارد نفس من بخويش آمد
بخويشتن با زنكريست مى ترسم كه تكبر
در سر كيرد اين مشك آب بر كرفتم تا آن
تكبر در نفس خود بشكنم آن آب را بسراى
بيوه زنى برد و بيرون آمد **الحديث**
الثامن والثلثون روى جابر بن
عبد الله رضى الله عنه قال مات رجل فى
المدينة ولم يشهد النبى صلى الله عليه
وسلم جنازته فقيل يا رسول الله ما رأيناك
تركت الصلوة على احد غير هذا فقال
انه يبغض امير المومنين عثمان بن عفان رضى الله عنه

فابغضه الله عز وجل ثم التفت الى عثمان
فقال يا عثمان غفر الله لك ما قدمت وما
اخرت وما اسررت وما اعلنت وما
هو كاين الى يوم القيامة **فارسيه**
جابر بن عبد الله روايت كند رضي الله عنه
كفت مردى فرمان يافت بمدينه در عهد
پيغامبر عليه السلم پيغامبر بجنازه وى
حاضر نيامد كفتند يا رسول الله تو هركز
از هيچ مسلمان قدم دريغ نداشته
و نماز ترك نكرده چرا برين مرد نماز نكردى
كفت زيرا كه اين مرد عثمان را رضي الله عنه

دشمن مى داشت و خداى عز وجل وى را
دشمن مى دارد من بروى نماز نكنم
پس روى بعثمان كرد و كفت يا عثمان
خداوند عز وجل ترا آمرزيده است آنچ
از پيش كرده وآنچ از پس خواهى كرد وآنچ
پنهان كرده وآنچ آشكارا كرده وآنچ خواهى
كردن اكر خود تا روز قيامت باشد
اين منشور مصطفى است عليه السلم
توقيعش از قران **امن هو قانت آناء**
الليل ساجدا وقايما اين آيت در
حق امير المومنين عثمان رضي الله عنه فرو آمده است

حکایت محمد بن سیرین گوید رحمة
الله علیه طواف می کردم مردی را دیدم
در طواف کعبه می گفت بار خدایا بیامرز
مرا وگمان نبرم که بیامرزی مرا گفتم ای
مرد چه گناه کرده که از رحمت خدای تعالی
چنین نا امیدی بدانکه من سوگند خورده
بودم که تپانچه بر روی عثمان بزنم رضی
الله عنه چون عثمان را منافقان بکشتند
او را در خانه بر تخت بنهادند و مردمان
می آمدند و بر وی نماز می کردند من نیز
در خانه شدم بدان بهانه که بر وی نماز می کنم

خلوتی یافتم جامه از روی مبارک وی
بر گرفتم و تپانچه بر روی او زدم از بهر
سوگند را در ساعت دست من خشک شد
چنین که می بینی ابن سیرین گوید بخدای
که بنگرستم دست را خشک دیدم چون
پاره چوب گشته **الحدیث التاسع
والثلثون** روی ابوذر الغفاری
رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه
وسلم قال من اراد ان ینظر الی ادم فی
علمه والی نوح فی فهمه والی ابرهیم فی
حلمه والی یحیی بن زکریا فی زهده والی

موسی بن عمران فی بطشه صلوات الله علیهم
اجمعین فلینظر الی علی ابن ابی طالب رضی
الله عنه فارسیه ابو ذر غفاری
رضی الله عنه روایت کند که مصطفی
گفت علیه السلم که هر که خواهد که بادم
نگرد و بعلم وی و بنوح نگرد و بفهم وی
و بابرهیم نگرد و بحلم وی و بیحیی نگرد
و بزهد وی و بموسی بن عمران نگرد
و بقوت وی و یرا بگو که بعلی ابن ابی
طالب نگر رضی الله عنه این منشور
مصطفی است علیه السلم توقیع از قران

انما ولیکم الله و رسوله و الذین
امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤ
تون الزکوة و هم راکعون خداوند
سبحانه و تعالی می فرماید که ولی شما
خدایست و رسول وی و ان کسانی
که ایمان اوردند یعنی علی ابن ابی طالب
رضی الله عنه حکایت یکی از بزرگان
گوید شبی در خواب چنان دیدم که قیامت
برخاسته بودی و خلایق همه حاضر شده
و حسن و حسین را دیدم رضی الله عنهما
که تشنگان را اب می دادند از حوض کوثر

من نیز تشنه بودم پیش ایشان رفتم و آب
خواستم رسول را دیدم صلی الله علیه وسلم
که اشارت کرد بحسن و حسین که این
مرد را از نهار که آب ندهید من گفتم یا
رسول الله من از مومنانم و بتو ایمان
دارم گفت آری ولکن در همسایگی تو
مردی است که علی مرا لعنت می کند و
تو او را منع نمی کنی گفتم یا رسول الله
از آن منع نمی کنم که با وی بر نمی آیم و نمی
شنود گفت اکنون اینجا منت می توانیم
بکن گفتم بلی یا رسول الله پس کاردی

بمن داد و مرا گفت برو و همین ساعت
بدین کارد سر آن مرد را ببر گفتا برفتم
و بدان کارد سر آن مرد را ببریدم و
کارد خون آلود در پیش رسول آوردم
رسول احسنت ع پس حسن و حسین را
اشارت کرد رضی الله عنهما که وی را آب دهید
آب دادند مرا چون از خواب در آمدم
مشغله و بانگ و فریاد شنودم پرسیدم
که چه بوده است گفتند فلان مرد را
دوش در خواب سر بریده اند و بدان
تهمت سرهنگان مردمان محلت را می گیرند

من با خود اندیشه کردم گفتم کار دیگر کردم
بفرمان رسول خدای چرا پنهان دارم
با دو سه بی گناه را بسبب من زحمت دهند
برخاستم و بنزدیک امیران شهر رفتم
گفتم این قوم بی گناه اند که تو ایشان را گرفته
این مرد را من کشته ام بفرمان رسول خدای
کشته ام و احوال از خواب با امیران
شهر بگفتم امیر گفت خدای تعالی ترا از
همه اندوهان برهاناد چنانکه مرا رهانید
بسلامت باز کرد که فرمان رسول خدای
مقابلست بسمع وطاعت و ان قوم را

قوم را قوم

رها کرد **الحديث الاربعون**
روى هلال بن حباب عن عكرمة عن ابن
عباس رضى الله عنهم قال قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم ارحم امتى بامتى
ابو بكر رضى الله عنه واقواكم فى دين
الله عمر رضى الله عنه واشدكم حياءً
عثمان رضى الله عنه واقضاكم على ابن
ابى طالب رضى الله عنه ولكل نبى
حوارى وحوارى طلحة والزبير
وحيث ما دار سعد بن ابى وقاص
فان الحق معه وعبد الرحمن بن عوف

الله أبا موسى مزمارا من مزامير آل داود
وحذيفة ابن اليماني من أصفياء الرحمن
وأبصركم بالحلال والحرام معاذ بن جبل
وأفرضكم زيد بن ثابت وأقرأكم
أبي بن كعب وخالد بن وليد سيف الله
عز وجل وسيف رسول الله وحمزة بن
عبد المطلب أسد الله وأسد رسوله و
حسان بن ثابت مؤيد بروح القدس
والحسن والحسين سيدا شباب أهل
الجنة وأبوهما خير منهما وجعفر بن أبي
طالب يطير مع الملائكة في الجنة حيث شا

من تجار الله في الأرض وسعيد بن زيد
من أحباء الله في الأرض وأبو عبيدة بن
الجراح أمين الله في الأرض وأمين رسول
الله فلا أقلت الخضرا ولا أقلت الغبرا
أصدق على ذي لهجة من أبي ذر لكل أمة
حليم وحكيم هذه الأمة أبو هريرة
وإن عمرو بن العاص لرشيد الأمة و
رضيت لأمتي ما رضي لها ابن أم عبد
يعني عبد الله بن مسعود وإن الله ليرضى
لرضى سلمان ويسخط بسخطه وإن الجنة
لأشوق إلى سلمان من سلمان للجنة وإني

لمشتاق

والعباس بن عبد المطلب عمي وصنو ابي
وابو سفيان بن الحرث خير اهلنا واول
من يقرع باب الجنة بلال المؤذن و
اول من يسقي من حوض صهيب الرومي
وصوت ابي طلحة في الجيش خير من مائة
واول من ياكل من ثمار الجنة ابو عبيدة
الجراح وعبد الله بن عمر من وفد الرحمن
وعمار بن ياسر من السابقين ومقداد بن
الاسود من المجتهدين ولكل شيء فارس
وفارس القران عبد الله بن عباس ولكل
نبي خادم وخادمي انس بن مالك ولكل

نبي صاحب سر وصاحب سري معاوية
بن ابي سفيان وخير نسا العالمين اربعة
مريم بنت عمران واسية بنت مزاحم امراة
فرعون وخديجة بنت خويلد وفاطمة
بنت محمد عليه افضل الصلوات والتحيات
وعايشة بنت ابي بكر احب نسائي الي
ان ازواجي خير من ازواج امتي واصحابي
مثل النجوم بايهم اقتديتم اهتديتم
ومن سب اصحابي واحدا منهم فعليه
لعنة الله والملائكة والناس اجمعين
الا ولا انا له الا الله شفاعتي يوم القيامة

و١٤٩ روا
صدوق
اليمان
اهل

الا فلا اسقاه الله فی حوض فارسیه
خبر کی بس جامع است وبس عزیز چنین کنند
روایت می کند ابن عباس رضی الله عنهما که
مصطفی گفت صلی الله علیه وسلم که مهربان
ترین کسی از امت من بر امت من ابو بکر است
رضی الله عنه وقوی ترین شما در دین
خدای تعالی عمر است رضی الله عنه وشرمگین
ترین شما عثمانست رضی الله عنه وقاضی
ترین شما علی است رضی الله عنه وهر
پیغامبری را خاصگان بودند وخاصگیان
من طلحه وزبیرند وهر جا که سعد بن ابی

وقاص می گردد حق با وی است وعبد
الرحمن بن عوف از بازرگانان خدا است
اندر زمین وابو عبیده جراح امین خدا است
وامین رسول وی و آسمان بر کسی سایه
نیفکند و زمین کسی را بر نگرفت بعد از پیغامبران
راستگوی تر از ابو ذر وهر امتی حلیمی بود
وحلیم این امت ابو هریره است وعمر بن
عامر نیکو رایست و پسندیدم من امت
خود را انچ پسندید ایشانرا عبد الله بن
مسعود وخدای راضی است از هر کس که
سلمان از وی راضی است وبخشم است

برهر که سلمان با وی بخشم است و بهشت
آرزومندتر است بسلمان از آنک سلمان
ببهشت و بهشت عاشق تر است مر سلمان را
از سلمان ببهشت را و خدای سبحانه و تعالی
ابوموسی اشعری را آوازی داده است
از نغمتهای آل داود و حذیفة بن الیمانی
از برگزیدگان رحمانست و بیناترین
شما بحلال و حرام معاذ بن جبل است
و داننده ترین شما قرآن را ابی است و خالد
بن ولید شمشیر خدا است و شمشیر رسول
وی و حمزة بن عبد المطلب شیر خدا یست

و شیر رسول وی است و حسان بن ثابت
موید است بتایید جبرئیل و حسن و حسین
دو مهتر اند از جوانان بهشت و پدر ایشان
و پدرشان از ایشان هر دو بهتر است
و جعفر بن ابی طالب می پرد با فرشتگان
اندر بهشت آنجا که می خواهد و عباس
بن عبد المطلب خود عم منست و ابو سفیان
بنک خویشاوندیست مارا و اول کسی
که در بهشت گوید بلال موذن باشد
و اول کسی که از حوض من آب خورد صهیب
رومی باشد و ابو طلحه در لشکر بهتر است

از صد مرد و اول کسی که از میوه بهشت
بخورد ابو عبیده جراح است و عبد الله
بن عمر از جمله وفد رحمن است و عمار یاسر
از سابقان است و مقداد بن الاسود
از مجتهدان است و هر چیزی را سواری است
و سوار در قران پسر عباس است و هر
پیغامبری را خادمی بود و خادم من انس
مالک است و هر پیغامبری را صاحب سر که
بود و صاحب سر من معاویه است و بهترین
زنان عالم چهار اند یکی مریم دختر عمران
و دوم ایسیه دختر مزاحم که زن فرعون بود

وسه دیگر خدیجه دختر خویلد و چهارم
فاطمه دختر محمد رسول الله صلی الله
علیه وسلم و عایشه دختر ابو بکر از دوست
ترین زنان من است و بدرستی که زنان
من بهتر از زنان امت من اند و یاران
من مانند ستاره کانند و بدیشان اقتدا
کنید تا راه یابید خداوند سبحانه و تعالی
و آنکس که دشنام دهد یاران مرا یا یکی را
از ایشان بروی باد لعنت خدای تعالی
و لعنت فرشتگان و آدمیان جمله و بدان
و آگاه باش که بترساند خدای تعالی بدیشان

جامعة الرياض
المكتبة المركزية - قسم المخطوطات

شفاعت من روز قيامتده بدانوا آكاه
باش له هاندهد ايشانرا خداى تعالى آب
ارحوض من روز قيامت آمنا وصدقنا
والحمد لله رب العالمين والمنة
تم الكتاب والاحاديث الاربعون
بعون الله وحسن توفيقه على
يد العبد الضعيف النحيف الخاطي
المذنب الراجي الى عفو الله تعالى
المحتاج الى رحمة الله تعالى
وغفرانه محب العلما والفقرا
ابو بكر بن الشيخ المرحوم بدر الدين
الناظر غفر الله له ولوالديه